



بازنمایی نحوی ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی

مریم خمسه عشوی^۱

رضوان متولیان (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

چکیده

مقاله حاضر از دیدگاه برنامه کمینگی به بررسی ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی می‌پردازد. در این مقاله براساس دو دیدگاه اساسی این نوع ساخت ربطی را مورد بررسی قرار می‌دهیم: تحلیل ساخت ربطی به عنوان خرده‌جمله متقارن و تحلیل ساخت ربطی به عنوان خرده‌جمله نامتقارن. زبان‌شناسان طرفدار ساختار نامتقارن به وجود هسته نقشی در ساخت‌های ربطی قائل می‌شوند که در آن فاعل بر محمول سازه‌فرمانی نامتقارن دارد، در مقابل در تحلیل متقارن اعتقاد بر این است که فاعل و محمول خرده‌جمله ربطی به صورت دو فرافکن بیشینه با یکدیگر ادغام می‌شوند و سپس یکی از دو عنصر فاعل و محمول به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت می‌نماید و عنصر در جا مانده به عنوان برچسب نحوی خرده‌جمله ربطی انتخاب می‌شود. در مقاله حاضر با اشاره به عدم کارآیی فرضیه مقوله نقشی و بر پایه الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی (۲۰۱۳، ۲۰۱۵) نشان داده شده است که جملات ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی از ساختاری متقارن برخوردارند و در نظر گرفتن هسته نقشی تهی اصل اقتصاد کمینگی را در ساخت‌های ربطی زبان فارسی نادیده می‌گیرد.

^۱ دانشجوی دکتر، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

m.khamseashari@fgn.ui.ac.ir

^۲ (نویسنده مسئول) دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

r.motavallian@fgn.ui.ac.ir

کلیدواژه‌ها: بند ربطی گزاره‌ای، خرده‌جمله، ساختار متقارن، ساختار نامتقارن، الگوریتم

برچسب‌دهی

۱- مقدمه

مطالعه ساخت‌های ربطی^۱ و بررسی ابعاد نحوی و معنی‌شناختی آن همواره نظر بسیاری از زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است اما توصیف ساختار آن همواره برای نظریات زبانی مشکل‌ساز بوده و علی‌رغم تلاش‌های زیادی که برای توضیح ماهیت این ساخت‌ها انجام شده است، هنوز هیچ تحلیل قطعی و همه‌جانبه‌ای از آن به دست نیامده است. با توجه به گستردگی مطالب در این زمینه، مقاله حاضر نوع خاصی از ساخت‌های ربطی موسوم به ربطی گزاره‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۲ جمله (1a) و معادل آن در زبان فارسی (اب) نمونه‌ای از ساخت ربطی گزاره‌ای است.

(1) a. Mary is [a student].

ب. مری دانش‌آموز است.

به طور کلی ساخت ربطی گزاره‌ای بازنمایی متعارفی^۳ ارائه می‌دهد که در آن عبارت ارجاعی با اصلی‌ترین جایگاه نحوی یعنی جایگاه فاعل متناظر است (Mikkelsen, 2005). در چنین ساختی عبارت پس‌فاعل ربطی (در زبان فارسی دومین سازه) از نوع گزاره‌ای <e,t> است و ارجاعی نیست، به همین دلیل چنین جمله‌ای از نوع گزاره‌ای شناخته می‌شود (Heggie, 1988; Mikkelsen, 2005; Moro, 1997).^۴ در این مقاله تلاش می‌کنیم تا جملاتی نظیر (اب) را به عنوان ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی مورد بررسی قرار دهیم.

¹ copular clauses

^۲ زبان‌شناسان طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای جملات ربطی در نظر گرفته‌اند که مهمترین طبقه‌بندی به هیگن (۱۹۷۹) تعلق دارد. وی به چهار نوع جمله ربطی گزاره‌ای (predicational)، تعیینی (Specificational)، هم-ارز (identity / equative) و هویتی (identificational) قائل شده است که به علت محدودیت حجم مقاله، در پژوهش حاضر تنها ساخت ربطی گزاره‌ای را مورد توجه قرار دادیم.

³ canonical realization

^۴ قابل ذکر است نظرات متفاوتی در مورد این ساخت ارائه گشته است (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کارنی ۱۹۹۵، ۱۹۹۷، روی ۲۰۱۳، هیگن ۱۹۷۹، راتشتاین ۲۰۰۴، هگ ۱۹۸۸، میکلسن ۲۰۰۵، مورو ۱۹۹۷)

اکثر زبان‌شناسان ساخت ربطی را نوعی خرده‌جمله تلقی می‌کنند اما نظرات متفاوتی را پیرامون این ساخت مطرح می‌نمایند که می‌توان نظرات آن‌ها را در دو رویکرد ساختار متقارن^۱ و ساختار نامتقارن^۲ (فرضیه مقوله نقشی^۳) طبقه‌بندی نمود. در رویکرد ساختار متقارن فاعل به عنوان فرافکن بیشینه (XP) با محمول (YP) که می‌تواند گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای باشد ادغام می‌شود و یکی از دو عنصر ادغام شده به جایگاه شاخص گروه زمان ارتقاء می‌یابد (Moro, 1997, 2000, 2013; Chomsky, 2013; Rizzi, 2016). در رویکردی دیگر که توسط زبان‌شناسانی همچون بوورز (Bowers 1993, 2001)، بایلین (Bailyn, 2001)، بیکر (Baker, 2008)، هدبرگ و پاتر (Hedberg & Potter, 2010) مطرح گردیده است، به وجود فرافکن نقشی در چنین ساختی قائل می‌شوند و ساختاری نامتقارن برای آن در نظر می‌گیرند. در این رویکرد هسته نقشی محمول میان فاعل و محمول رابطه برقرار می‌نماید و فاعل DP در جایگاه شاخص فرافکن گروه محمولی و عبارت محمول در جایگاه متمم آن قرار می‌گیرد. این پژوهش در صدد یافتن پاسخ به این پرسش است که بازنمایی نحوی ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی بر اساس کدام یک از تحلیل‌های متقارن یا نامتقارن کارآمدتر است. گفتنی است در مقابل دیدگاه خرده‌جمله‌هایی مطرح‌گشته که خالی از اشکال نیست Lohndal (2006; Masood, 2021). با توجه به انتقادات وارد شده بر این رویکردها و توافق اکثر زبان‌شناسان بر تحلیل خرده‌جمله‌ای (Heggie 1988; Stowell, 1995; Moro, 1995) Lundin, 2003; and Dikken, 2006 و استدلال‌هایی که در حمایت از این نوع تحلیل می‌توان مطرح کرد در مقاله حاضر ساخت ربطی در زبان فارسی نیز نوعی خرده‌جمله تلقی می‌شود^۴. پر واضح است فعل ربطی در جملات ربطی گزاره‌ای فاقد معنا است و تنها به منظور برآورده شدن مشخصه‌های فای و زمان به کار می‌رود. از آنجا که هر خرده‌جمله‌ای بیانگر سازه‌ای اسنادی است که در آن میان فاعل و محمول رابطه‌ای گزاره‌ای

¹ symmetric

² asymmetric

³ Functional Category Hypothesis (FCH)

^۴ در زبان فارسی تاکنون ساخت تمیز (درزی ۱۹۹۶، ۲۰۰۶؛ شاسواری و دبیرمقدم ۱۳۹۷؛ انوشه ۱۴۰۰) و محمول-های ثانویه (انوشه ۱۳۹۷؛ ۱۴۰۰) به عنوان ساخت خرده‌جمله مطرح شده است.

برقرار می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت پایه و اساس خرده‌جمله، ساخت ربطی گزاره‌ای است. استدلال مهمی که می‌توان در حمایت از ساخت‌های ربطی گزاره‌ای به عنوان خرده-جمله مطرح نمود مشابهت رابطه تطابق میان فاعل و محمول در چنین ساخت‌هایی با ساخت‌های دارای متمم مفعول است.^۱ در ساخت‌های ربطی مشابه ساخت‌های دارای متمم مفعول تنها در مواردی مطابقت میان فاعل و محمول ساخت خرده‌جمله برقرار می‌شود که فاعل و محمول ساخت مذکور یک گروه اسمی ارجاعی باشد (۲ و ۳) که در این صورت براساس طبقه‌بندی برخی زبان‌شناسان (Mikkelsen, 2005 ; Higgins, 1979) شاهد نوع دیگری از ساخت ربطی تحت عنوان ساخت ربطی غیرگزاره‌ای^۲ هستیم (۲). گفتنی است در ساخت ربطی گزاره‌ای تطابق میان فاعل و محمول برقرار نمی‌شود (۴ و ۶). همچنین داده‌های زبان فارسی حاکی از آن است که در اکثر موارد پایه ساخت خرده‌جمله متممی، ساخت ربطی گزاره‌ای است که در آن شاهد تطابق میان فاعل و محمول نیستیم (۵ و ۶). نکته دیگر که در مقایسه مثال‌های ۲ و ۳ با نمونه‌های ۴ و ۵ مشهود است این است که در ساخت ربطی گزاره‌ای احتمال کاربرد توصیف‌کننده کمتر است. همانطور که مقایسه مثال‌های ۲ و ۳ با نمونه‌های ۴ و ۵ نشان می‌دهد به کارگیری صفت «سخت کوش» منجر به تشکیل ساخت ربطی غیرگزاره‌ای و در نتیجه تطابق فاعل و محمول در این ساخت شده است.^۳

(۲) الف. آن‌ها دانش‌آموزان سخت‌کوشی هستند.

ب. * آن‌ها دانش‌آموز سخت‌کوشی هستند.

(۳) الف. ما آن‌ها را دانش‌آموزان سخت‌کوشی می‌دانیم.

^۱ خنمه‌عشری و همکاران (۱۴۰۲) به پیروی از درزی (۲۰۰۶) و با استناد به استدلال‌هایی نظیر تناوب موضوعی، محدودیت‌گزینشی، ابهام در جملات مرکب استفهامی، حضور در بافت‌های نحوی مختلف، اصطلاح پاره، رابطه تطابق، هم‌تعبیری، آزمون پاره جمله، قلب نحوی، خلأ نحوی، آزمون جایگزینی با ضمیر در خصوص ساخت متمم مفعول از رویکرد خرده‌جمله حمایت می‌کنند.

^۲ non-predicational

^۳ در مقابل قابل ذکر است همانطور که در جمله (۶) مشخص است ساخت ربطی گزاره‌ای امکان ادغام هسته محمول با متمم را نشان می‌دهد.

ب. * ما آن‌ها را دانش آموز سخت کوشی می‌دانیم.

(۴) الف. آن دو دختر دانش آموز هستند.

ب. * آن دو دختر دانش آموزان هستند.

(۵) الف. ما آن دو دختر را دانش آموز فرض کردیم.

ب. * ما آن دو دختر را دانش آموزان فرض کردیم.

(۶) الف. آنها مبتلا به بیماری کرونا هستند.

ب. ما [آنها را مبتلا به بیماری کرونا] فرض کردیم.

به این ترتیب، ساخت ربطی گزاره‌ای در مقایسه با سایر انواع جملات ربطی ویژگی‌هایی منحصر به فردی از خود نشان می‌دهد از جمله آن که در چنین ساختی اغلب توصیف‌کننده به کار نمی‌رود و رابطه تطابق میان فاعل و محمول برقرار نمی‌گردد. به علاوه یکی دیگر از ویژگی‌های بارز ساخت ربطی گزاره‌ای امکان شرکت این ساخت در ساخت خرده‌جمله متممی می‌باشد.

داده‌هایی که در تحلیل این پژوهش از آن‌ها استفاده می‌شود برگرفته از زبان فارسی است و تلاش بر آن است که جمله‌هایی مورد تحلیل قرار گیرد که خوش ساختی آن‌ها مورد اتفاق نظر اهل زبان باشد. در ادامه دو رویکرد ساختار نامتقارن و ساختار متقارن به خرده جمله ربطی را به صورت مبسوط‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از مروری بر مطالعات پیشین در زبان فارسی، با ارائه الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی (Chomsky 2013, 2015) به عنوان مبانی نظری پژوهش حاضر ضمن حمایت از رویکرد خرده‌جمله و پاسخ به پرسش‌های پیشین تلاش می‌نماییم براساس چارچوب مذکور تحلیلی کمینه‌گرا از ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی به دست دهیم.

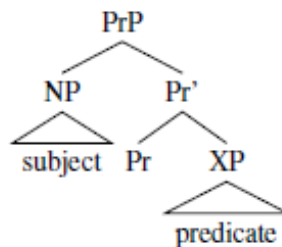
۲- رویکردهای مختلف به ساخت خرده جمله ربطی

بر اساس نظریه خرده‌جمله دو نوع رویکرد به ساخت‌های ربطی وجود دارد: نخست رویکرد متقارن که ساختی هموار برای ساخت خرده‌جمله در نظر می‌گیرد و خرده‌جمله را به مثابه یک مقوله واژگانی و یا گره‌ای مجزا (SC) عنوان می‌کند و رویکرد دیگر، که

ساختاری نامتقارن ارائه می‌دهد و در چنین ساختی قائل به لایه میانی فرافکن نقشی به عنوان خرده‌جمله می‌شود. در ادامه این دو رویکرد مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱ رویکرد ساختار نامتقارن به خرده‌جمله ربطی

بسیاری از زبان‌شناسان نظیر بوورز (Bowers 1993, 2001)، دن دیکن (Den 2006)، سیتکو (Citko, 2008)، هدبرگ و پاتر (Hedberg & Potter, 2010)، و بالاز (Balazs, 2013) رویکردی نامتقارن به ساخت خرده‌جمله ربطی اتخاذ کرده‌اند و در چنین ساخت‌هایی به فرافکن نقشی قائل می‌شوند. در تحلیل نامتقارن از ساخت خرده‌جمله فرض بر این است که تمام روابط معمولی ضرورتاً نامتقارن است؛ به این معنا که ساخت خرده-جمله همواره دربردارنده هسته نقشی است. در این رویکرد، فاعل در جایگاه شاخص فرافکن نقشی و محمول به عنوان متمم آن در نظر گرفته می‌شود. در این میان زبان‌شناسان نظرات متفاوتی در مورد نوع فرافکن نقشی بیان می‌کنند برای نمونه اجر و رامچند (Adger & Ramchand, 2003) فرافکن نقشی را به عنوان گروه اسناد (πP)، بوورز (Bowers, 1993) به عنوان گروه محمولی (PredP) و دن دیکن (Den Dikken, 2006) به عنوان گروه رابط^۱ (RP) در نظر گرفته‌اند. در نمودار (۱) ساختار پیشنهادی بوورز به عنوان یکی از مهم‌ترین فرضیات مقوله نقشی برای ساختارهای دارای خرده‌جمله ترسیم گشته است:



شکل ۱: ساختار فرافکن نقشی Pred

الهربی (Alharbi, 2017: 169) در حمایت از بوورز نشان می‌دهد، در برخی زبان‌ها مشابه انگلیسی، روسی، نروژی، ولز، کره‌ای و ژاپنی هسته نقشی در چنین ساختی می‌تواند تظاهر

¹ relator phrase

واژگانی داشته باشد و در مقابل در زبان‌های دیگر هستهٔ نقشی تهی است. به عنوان نمونه، در ساختار خرده‌جملهٔ زبان انگلیسی مشابه نمونهٔ (۷) عنصر *as* به عنوان هستهٔ نقشی می‌تواند حضور واژگانی پیدا کند (Bowers, 1993, p.596).

(7) I regard John as crazy.

از این رو بوورز پیشنهاد می‌دهد که در چنین ساختهایی باید به هستهٔ نقشی (PrP) قائل گردیم که برای بازبینی اصل فرافکن گسترده^۱ (EPP) لازم است جایگاه شاخص آن پر شود. هستهٔ نقشی در این ساختها مسئول رابطهٔ بین شاخص گروه محمول (فاعل) و متمم آن (محمول) است. در بازنمایی نحوی ارائه شده در این رویکرد، فاعل با محمول رابطهٔ سازه فرمانی یک سویه برقرار می‌نماید، اما در رویکرد ساختار متقارن میان فاعل و محمول رابطهٔ سازه فرمانی متقابل برقرار می‌شود و این امر تمایز اصلی بین این دو رویکرد را نشان می‌دهد. اگرچه پیشنهاد بوورز مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان قرار گرفته (Hedberg & Potter, 2010; Bailyn, 2001; Tanaka & Yokogoshi, 2010; این رویکرد پیش‌روی برنامهٔ کمینه‌گرایی قرار می‌دهد مورد نقد برخی زبان‌شناسان (Matushansky, 2010, 2015, 2017, 2019; moro, 1997; Lohndal, 2006) قرار گرفته است. مارلج و ماتوشانسکی (Marelj & Matushansky, 2010) با ارائهٔ داده‌هایی از زبان روسی و صربی کروات می‌دهند که هیچ دلیلی وجود ندارد که عناصر «*as*» و «*for*» به عنوان هستهٔ نقشی آشکار در نظر گرفته شوند. آنها پیشنهاد می‌دهند که در این زبان‌ها، «*za*» (معادل «*for*») باید به عنوان حرف اضافه و «*kao/kak*» (معادل «*as*») به عنوان عنصر متمم‌نما در نظر گرفته شود. به عقیدهٔ ایشان واضح است که *kao/kak* در نمونهٔ (۸) در حاشیهٔ بند کامل (CP) ظاهر شود.

(8) Osećam se kao da sam pijana. Serbo-Croat
feel-1SG REFL AS COMP BE.PRES.1SG drunk-NOM
man ehsâs mikonam (ke) mast hastam.

حمایت مارلج و ماتوشانسکی (۲۰۱۰) در خصوص رفتار «*za*» (معادل «*for*») به عنوان حرف اضافه، نخست از این حقیقت ناشی می‌شود که در این زبان‌ها عنصر «*za*» تقریباً با افعالی به کار می‌رود که به طور معمول متمم گزاره‌ای ندارند و یا فاقد معنای گزاره‌ای

¹ Extended projection principle (EPP)

هستند. دومین دلیل این است که همانطور که در نمونه (۹) نشان داده شده است عنصر 'za' مشابه حرف اضافه معیار محدودیت‌های گزینش مقوله‌ای عمل می‌کند و تنها به گروه اسمی اجازه می‌دهد به عنوان متمم انتخاب شود و به آن حالت مفعولی اعطا می‌نماید.

(9) Oleg prinjal ego za vrača/ * francuzskogo.
Oleg took him for doctor-ACC/ French-ACC
Oleg took him for a doctor.

یکی دیگر از استدلال‌هایی که طبق آن ماتوشانسکی (۲۰۱۹) وجود فرافکن نقشی را در ساخت خرده جمله رد می‌کند امکان کاربرد فاعل پوچ واژه‌ای در ساخت خرده جمله است. براساس مشاهدات سونانیس (Svenonius, 1996)، گرومن (Grohmann, 2000) و کاستیو (Castillo, 2000) فاعل‌های فاقد نقش معنایی و فاعل‌های پوچ واژه‌ای می‌توانند در خرده جمله‌هایی نظیر (۱۰) و (۱۱) ظاهر شوند. هر چند طبق اصل فرافکنی گسترده شاخص گروه محمول لزوماً نباید خالی باشد و این جایگاه می‌تواند با پوچ واژه نیز پر شود، بر اساس نظر اغلب زبان‌شناسان این حالت در مورد [Spec, PredP] رعایت نمی‌شود؛ چرا که Pred به موضوع بیرونی خود نقش معنایی اعطا کند بنابراین شاخص آن نیز جایگاه معنا است و فاعل فاقد معنا نباید در جایگاه [Spec, PredP] قرار بگیرد (11, p. 2019, Matushansky). به این ترتیب نمی‌توان براساس پیشنهاد بوورز چنین ساختی را به عنوان فرافکن نقشی در نظر گرفت و Pred0 نمی‌تواند به عنوان هسته در چنین ساختی در نظر گرفته شود.

- (10) a. I want it cold (when I go skiing). (Svenonius 1996)
b. I've never seen there be so many problems (Grohmann et al. 2000)
(11) a. John believes [a man likely to be in the room].
b. John believes [there likely to be a man in the room].

۲-۲ رویکرد ساختار متقارن به خرده جمله ربطی

زبان‌شناسانی نظیر هگک (Heggie, 1988)، مورو (Moro 1997, 2000) و چامسکی (Chomsky 2013, 2015) ساختاری متقارن برای بندهای ربطی در نظر می‌گیرند که فاقد فرافکن نقشی است. یکی از تأثیرگذارترین پیشنهادات پیرامون ساخت ربطی توسط مورو (Moro 1997, 2000) مطرح گشته است. مورو معتقد است که صورت‌های فعل ربطی be

خرده‌جمله متممی عریان^۱ انتخاب می‌کنند، شاهد وی در حمایت از این استدلال، ناستوری بودن نمونه‌های (۱۲) است. از نظر وی اگر فعل ربطی *be* خرده‌جمله متممی عریان انتخاب نماید، در این صورت کاربرد *for* یا *as* بین محمول *be* و محمول خرده-جمله غیرممکن است (Moro, 2000).

(12) a. *John is as/for professor.

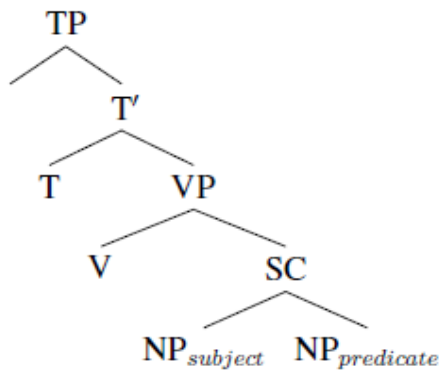
b. *John is as/for intelligent.

بنابراین مورو (Moro, 1997) مشابه نظر هگک (Heggie, 1988) معتقد است که خرده‌جمله فاقد هر گونه هسته نقشی (PredP, AgrP) است چرا که در بسیاری موارد مشابه نمونه (۱۳) از زبان روسی میان فاعل و محمول رابطه مطابقه برقرار نمی‌شود.

(13) dom nov (house new –agreement)

'The house is new.' (Moro, 1997: 54)

مورو (Moro 1997, 2000) با اعتقاد به این که هر دو گروه اسمی فاعل و محمول در ساختار ربطی به عنوان خواهر یکدیگر ذیل گره خرده‌جمله (SC) در نمودار درختی قرار دارند رویکردی متقارن به ساخت خرده‌جمله ربطی اتخاذ می‌نماید که در آن خرده‌جمله خواهر فعل است.



شکل ۲: نمودار درختی ساخت ربطی گزاره‌ای (Moro, 1997)

¹ bare small clause

ایرادی که به رویکرد مورو باید وارد نمود در نظر گرفتن گره‌ای مجزا به عنوان SC است که فرافکن هیچ یک از عناصر دخیل در ادغام نیست و بر این اساس از اصل شرط شمول^۱ تخطی می‌شود. نظر مورو با اصل اقتصاد زبانی نیز مغایرت دارد؛ چرا که براساس اصل اقتصاد کمترین ابزار توصیفی و تبیینی بر بیشترین برتری دارد اما طبق نظر مورو دو سازه‌ای با یکدیگر ترکیب می‌شوند که قرار نیست هیچ یک به عنوان برجسب نحوی انتخاب شوند و این ناقض اصل اقتصاد و کمینگی است. به بیانی دیگر مورو (Moro 1997, 2000) زنجیره $\{XP, YP\}$ را فاقد برجسب در نظر می‌گیرد که هیچ یک از دو عنصر XP و YP با هدف برجسب‌گذاری حرکت نمی‌کنند.

چامسکی (Chomsky, 2013) تحت عنوان الگوریتم برجسب‌دهی، تفسیر تازه اما متفاوتی را از نظریه پادتقارن پویای^۲ مورو (۲۰۰۰) مطرح می‌نماید. به این ترتیب که به منظور تفسیر در سطح رابط نظام مفهومی-نیتی^۳، β به عنوان خرده جمله درون ساخت ربطی باید برجسب‌گذاری شود. بر این اساس در ساخت ربطی (۱۴) که دو فرافکن پیشینه XP و YP با یکدیگر ادغام می‌شوند با ارتقای یکی از این دو عنصر، عنصر بجامانده برای الگوریتم برجسب‌دهی قابل رؤیت خواهد بود و به عنوان برجسب گروه نحوی انتخاب می‌شود.

(Chomsky 2013:(18)) (14) XP copula $\{\beta XP, YP\}$

نکته قابل توجه این است که انگیزه خروج از سازه خرده جمله در نظریه مورو و چامسکی با یکدیگر متفاوت است. در نظریه مورو انگیزه حرکت خشتی کردن یک نقطه از تقارن در سطح حسی حرکتی^۴ است اما در نظریه چامسکی حرکت به منظور روشن شدن برجسب نحوی و تفسیر در سطح رابط مفهومی نیتی صورت می‌گیرد.

¹ Inclusiveness Condition

² dynamic antisymmetry

³ Conceptual-Intentional (C-I)

⁴ sensorimotor

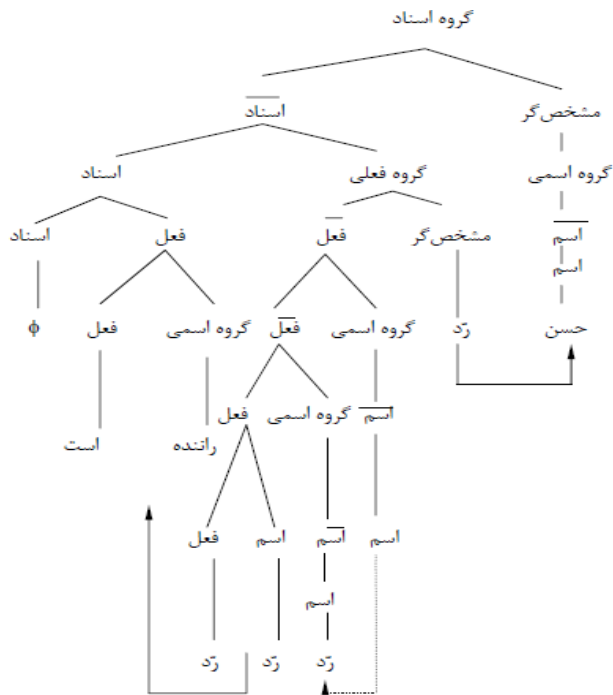
۳- پیشینه مطالعات در زبان فارسی

صادقی و ارزنگ (Sadeghi & Arjang, 1358) جمله‌های ربطی را سه جزئی می‌دانند و فعل را از مسند مجزا می‌کنند. آنها اشاره می‌کنند که مسند می‌تواند به صورت صفت، گروه حرف اضافه‌ای یا اسم باشد که گاه به صورت تک کلمه و گاه به صورت گروهی به کار می‌رود. ناتل خانلری (Natel Khanlari, 1364) معتقد است در ساخت‌های اسنادی، صفت و اسم (مسند) با فعل یک واحد را به عنوان محمول می‌سازند و در این ساخت‌ها نهاد جمله فاعل نیست؛ بلکه دارنده صفت یا پذیرنده صفت یا اسم است. گردفرامری (Gordframarzi, 1368) فعل ربطی را فعل واژگانی می‌داند و محمول را در جملات اسنادی همان فعل می‌داند. از نظر مشکوة‌الدینی (Mashkatoddini, 1374)، غلامعلی‌زاده (Gholamalizadeh, 1374) و وحیدیان کامیار (Vahidian Kamyar, 1386) در ساخت‌های ربطی، فعل ربطی و متمم آن که می‌تواند گروه اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای باشد با یکدیگر گروه فعلی را تشکیل می‌دهند که متمم در هر سه مقوله مسند در نظر گرفته می‌شود.

حق بین (Haghbin, 1385) به پیروی از بوورز (۱۹۹۳) ساخت ربطی را به عنوان گروه محمول (PrP) در نظر می‌گیرد و قائل به هسته نقشی Pred گردیده و ساختاری نامتقارن برای بندهای ربطی ترسیم می‌نماید.^۱ به نظر وی فعل ربطی به تنهایی نمی‌تواند ایفاگر نقش محمول باشد؛ از اینرو مسند محمول و مسندالیه در جایگاه موضوع قرار می‌گیرد و نقش معنایی موضوع در ساخت‌های ربطی عامل یا پذیراست. وی یادآور می‌شود که نقش معنایی «حسن» در جمله (۱۵) را به عنوان عامل باید در نظر گرفت.

(۱۵) حسن راننده است.

^۱ مهمترین استدلالی که وی در حمایت از این نوع بازنمایی نحوی ارائه می‌دهد امکان همپایگی سازه‌های ناهمسان است که در بخش بعدی به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.



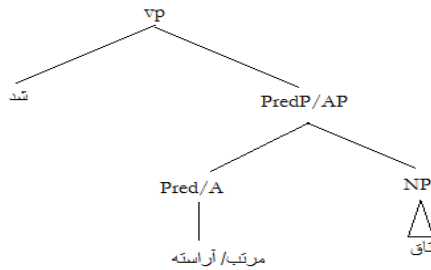
شکل ۳: ساخت ربطی بر پایه نظریه بوورز در زبان فارسی (حقیقین، ۱۳۸۵: ۳۶)

آنچه در نمودار فوق نمایان است در نظر گرفتن هسته نقشی تهی است که به صورت گره-ای تهی در نمودار درختی نشان داده است و وجود چنین گره‌ای اصل اقتصاد کمینگی را زیر سؤال می‌برد. توضیحات بیشتر در مورد این دیدگاه که همسو با رویکرد نامتقارن است در بخش تحلیل داده‌ها ارائه شده است.

طیب‌زاده (Tabibzadeh, 1391) در خصوص جایگاه مسند نسبت به فعل ربطی، دو رویکرد را معرفی می‌نماید؛ نخست آن که معتقد است مسند در همراهی با فعل کمکی با هم واحد واژگانی فعلی تشکیل می‌دهند و دیگر آن که مسند و فعل، واحدهای مستقل از یکدیگر هستند و خود رویکرد دوم را قبول می‌کند چرا که معتقد است بر اساس رویکرد اول لیست واژگان بیش از حد حجیم خواهد شد.

راسخ‌مهند (Rasekh Mahand, 1391) با مقایسه گزاره‌های غیرفعلی در مقابل گزاره‌های فعلی نشان می‌دهد که در این ساخت‌ها، عنصر غیرفعلی گزاره جمله است و معمولاً فعل ربطی نیز در کنار آن‌ها به کار می‌رود. وی بر اساس محدودیت‌های گزینشی، استفاده از

عنصر غیر فعلی مفرد و کاربرد واژه‌بست در این ساخت‌ها نشان می‌دهد که فعل ربطی در این جملات گزاره نیست بلکه عنصری غیر فعلی باید به عنوان گزاره در نظر گرفته شود. انوشه (Anushe, 1400) در تحلیل ساخت جملات موسوم به اسنادی از اشتقاق نحوی محمول‌های مرکب پیروی می‌کند و بدین ترتیب معتقد است افعال ربطی در زبان فارسی مانند همکردها در گروه افعال دستوری می‌گنجد و در واقع فعل سبکی است که در هسته گروه فعلی کوچک می‌نشیند و به همراه سازه مسند تشکیل یک محمول مرکب می‌دهند. از نظر وی در چنین ساخت‌هایی فعل ربطی به منزله فعل سبک و واژه پیش از آن جزء غیر فعلی محمول مرکب شمرده می‌شود. وی چنین ساخت‌هایی را گروه محمولی تلقی می‌نماید که معادل گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای است. وی بازنمایی ساخت ربطی جمله (۱۶) را به صورت نمودار (۴) ترسیم می‌نماید. (۱۶) اتاق مرتب/ آراسته شد.



شکل ۴: تحلیل ساخت ربطی در زبان فارسی از دیدگاه انوشه (Anushe, 1400, p. 286)

در تحلیل انوشه (Anushe, 1400, p. 200) اشتقاق نحوی (۱۳)، محمول مرکب نامفعولی است که فاقد موضوع بیرونی است. بنابراین گروه فعلی کوچک در آن، جایگاه شاخص را فرافکن نمی‌کند. یک گروه محمول (یا گروه صفتی) که از یک هسته (مرتب/آراسته) و یک موضوع درونی با نقش معنایی کنش‌پذیر (اتاق) تشکیل شده، در نقش متمم هسته گروه فعلی کوچک نقش ایفا می‌کند. هسته گروه فعلی کوچک خود جایگاه تظاهر فعل سبک «شدن» است. این رویکرد همسو با دیدگاه استول (Stowell, 1981) است که اگرچه به فرافکن نقشی قائل نمی‌گردد اما ساختاری درون‌مرکز از جملات ربطی عرضه

می‌نماید که مشکلاتی را پیش‌روی تحلیل این ساخت قرار می‌دهد. توضیحات بیشتر در مورد آن در بخش تحلیل داده‌ها ارائه شده است.

۴- مبانی نظری

هدف نظریهٔ زبانی از زمان معرفی برنامهٔ کمینه‌گرایی چامسکی (Chomsky, 1995) همواره تقلیل نظریهٔ زبانی به عناصر ضروری آن بوده است. چامسکی (Chomsky, 2015, p.2) تصریح می‌کند که در بهترین حالت پدیده‌های زبانی از طریق تعامل ساده‌ترین عملیات محاسباتی یعنی ادغام توضیح داده می‌شوند. عملیات ادغام از نظر منطقی به دو زیر طبقهٔ ادغام درونی^۱ و ادغام بیرونی^۲ تقسیم می‌شود که اشتقاق جمله بر اساس آن‌ها صورت می‌گیرد. در فرایند ادغام بیرونی دو ساخت ریشه‌ای^۳ برگزیده و با یکدیگر ترکیب می‌شوند؛ برای نمونه با انتخاب حرف اضافهٔ "under" با گروه اسمی 'the table' ترکیب 'under the table' شکل می‌گیرد که این فرایند ادغام بیرونی است. فرایند ادغام درونی بیانگر سازوکار حرکت نحوی است و جابجایی سازه‌ها در زبان را به دست می‌دهد. چامسکی (Chomsky, 2004, p.11) «نظریهٔ رونوشت حرکت^۴» را مطرح می‌نماید که براساس آن سازه‌ای از جایگاه خود حرکت نموده و رونوشتی در جایگاه اصلی خود برجای می‌گذارد. چامسکی در کار اخیر خود (۲۰۱۳، ۲۰۱۵) نظامی «کمینه‌تر» از نظریهٔ زبانی ترسیم می‌نماید و تلاش می‌کند تا مفهوم درون مرکزیت^۵ که آخرین انگارهٔ نظریهٔ ایکس تیره است و بی‌تردید تا کنون در نظریات زبانی باقی مانده را حذف نماید. چامسکی به وجود تعارض در این نظریهٔ نحوی اشاره می‌نماید و به منظور خروج از این معضل و با توجه به این که براساس اصل خوانش کامل لازم است عناصر در سطح رابط دارای برچسب نحوی باشند، نظریهٔ الگوریتم برچسب‌دهی را ارائه می‌دهد که در (۱۷) ارائه شده است.

(۱۷) الگوریتم برچسب‌دهی

¹ Internal Merge (IM)

² External Merge (EM)

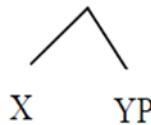
³ root

⁴ copy theory of movement

⁵ endocentricity

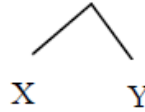
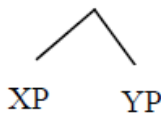
عنصر نحوی ادغام شده نزدیکترین هسته در جستجوی کمینه خود را به عنوان برچسب انتخاب می‌کند.

در نمودار (۵) نزدیکترین هسته‌ای که می‌تواند به عنوان «برچسب» عنصر ساخته شده جدید در نظر گرفته شود X می‌باشد که هسته XP است (Y که هسته YP است در فاصله‌ای دورتر قرار دارد).



شکل ۵: ادغام هسته با فراقکن بیشینه

گرچه در نگاه نخست این موضوع ساده به نظر می‌رسد اما سایر احتمالات ادغام که به عنوان ساختارهای متقارن معرفی می‌شوند مشکلی را پیش روی نظریه الگوریتم برچسب-دهی چامسکی قرار می‌دهد (۶، ۷).



شکل ۷: ادغام دوفراقکن بیشینه

شکل ۶: ادغام هسته با هسته

در (۷) دو فراقکن بیشینه با یکدیگر ادغام می‌شود و در (۶) دو هسته با یکدیگر ادغام می‌شود. حال هیچ یک از این ساختارها نمی‌تواند برچسب‌گذاری شود؛ چرا که فاقد نزدیکترین هسته است. در (۷) هر دو عنصر X و Y به ترتیب هسته‌های XP و YP به یک اندازه نزدیک هستند و لذا هر دو برچسب بالقوه هستند. به طور مشابه، در (۶) هر دو هسته هستند و به نوبه خود، به صورت بالقوه می‌توانند به عنوان برچسب عمل کنند. چامسکی (Chomsky 2013, 2015) در بررسی مسئله فراقکن^۱ پیشنهاد می‌دهد که این مشکل را بر مبنای دو راه حل می‌توان برطرف نمود. (الف) حرکت یکی از دو سازه یا (ب) اشتراک برخی مشخصه‌ها میان دو هسته. بر اساس راه حل نخست اگر فرض کنیم که

¹ problems of projection

سازه XP حرکت کرده است در این صورت تنها یک هسته (Y) برای الگوریتم برچسب-دهی قابل رؤیت و دسترسی است و بنابراین ساخت مورد نظر به عنوان YP با موفقیت برچسب گذاری می‌شود. در صورت حرکت YP نیز همین رویه عمل می‌شود و هسته عنصر بجامانده یعنی X تعیین کننده برچسب عنصر نحوی به دست آمده خواهد بود. در پیشنهاد دوم نیز اگر فرض شود که X و Y در برخی ویژگی‌ها تطابق دارند در این صورت مشخصه‌های مشترک فرافکن می‌شود و عنصر نحوی جدید با موفقیت به عنوان $\langle \varphi p \rangle$ برچسب گذاری می‌شود.

۵. ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی: ساختی متقارن یا نامتقارن؟

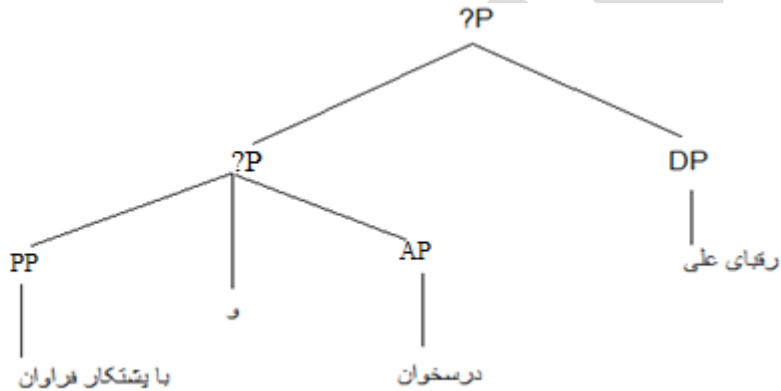
پیش تر به دو دیدگاه متفاوت در ارتباط با ساخت ربطی از سوی زبان‌شناسان اشاره گردید. نخست زبان‌شناسانی که به فرافکن نقشی قائل نبوده و فاعل و محمول را به عنوان دو فرافکن بیشینه خواهر یکدیگر تلقی می‌نمایند (Heggie 1988, 1989; Moro, 2000; Chomsky, 2013). دوم زبان‌شناسانی که نگاهی نامتقارن به ساخت‌های ربطی گزاره‌ای دارند و قائل به مقوله فرافکن نقشی می‌شوند (Adger and Ramchand, 2003; Citko, 2008; den Dikken, 2006; Bowers, 1993, 2001; Hedberg and Potter, 2010). همانطور که در بخش ۳ اشاره شد در بین زبان‌شناسانی که ساخت ربطی را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند حق‌بین (۱۳۸۵) رویکردی نامتقارن و انوشه (Anushe, 1400) دیدگاهی همسو با دیدگاه استوول (Stowell, 1981) را اتخاذ کرده‌اند. در این بخش با ارائه استدلال‌های مختلف به مشکلات رویکرد نامتقارن (فرضیه مقوله نقشی (FCH) و دیدگاه استوول (Stowell, 1981) اشاره می‌نماییم و نشان می‌دهیم که رویکرد متقارن بر پایه الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی (Chomsky 2013, 2015) تحلیل کارآمدتری از ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی ارائه می‌دهد.

همپایگی سازه‌های ناهمسان یکی از مهمترین استدلال‌هایی است که بر اساس آن زبان‌شناسان طرفدار فرضیه مقوله نقشی (FCH)، ساختاری نامتقارن برای ساخت‌های ربطی قائل می‌شوند. بر اساس شرط همپایگی، تنها سازه‌هایی با یکدیگر همپایه می‌شوند که از یک نوع هستند (Radford, 2009, p.59). با این حال گاهی در گزاره‌ای دو یا چند مسند با مقولات دستوری مختلف با یکدیگر همپایه می‌شود (مانند نمونه‌های ۱۹-۱۸).

(۱۸) قرمه‌سبزی [NP خوراکی خوشمزه] و [PP از غذاهای اصیل ایرانی] است.

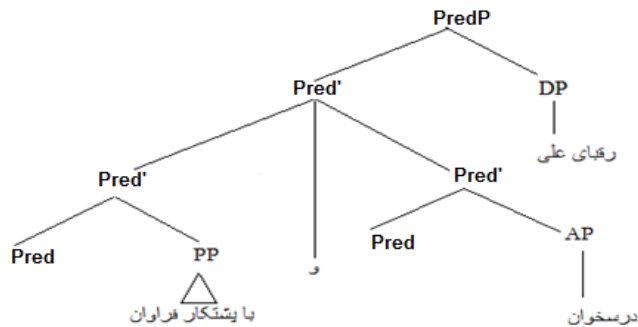
(۱۹) رقبای علی [AP درسخوان] و [PP با پشتکار بالا] هستند.

طرفداران فرضیه مقوله نقشی معتقدند که در صورت قائل شدن به ساختار متقارن، در جمله (۱۸) دو مقوله گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای و در جمله (۱۹) دو سازه متفاوت گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای با یکدیگر همپایه گشته و سبب نقض شرط همپایگی شده است. به اعتقاد این زبان‌شناسان اگر در نمونه‌های فوق به سازه فرافکن نقشی قائل نشویم نمی‌توان فرافکن بیشینه سازه‌های همپایه ادغام شده را در نمونه‌هایی نظیر (۱۸، ۱۹) تعیین نمود و ماهیت مقوله سازه‌های همپایه‌شده در ساخت‌های ربطی مذکور روشن نیست.



شکل ۸: برچسب نحوی مبهم در جملات ربطی دارای همپایگی سازه‌های ناهمسان

این زبان‌شناسان در راستای فرضیه مقوله نقشی تصریح می‌نمایند که گاهی در همپایه‌سازی به جای مقوله دستوری، نقش و جایگاه دستوری تعیین‌کننده است و پیشنهاد می‌دهند که در نمونه‌های (۱۸، ۱۹) دو مقوله نقشی 'Pred' با یکدیگر هم‌پایه شده‌اند و به این ترتیب با قائل شدن به وجود فرافکن نقشی در چنین ساخت‌هایی شرط همپایگی نیز رعایت می‌گردد.



شکل ۹: جملات ربطی دارای همپایگی سازه‌های ناهمسان در تحلیل ساختار نامتقارن

اما وجود گره‌های خالی در نمودار فوق در نگاه نخست رویکرد کمینگی و اصل اقتصاد زبانی را زیر سؤال می‌برد. بر اساس شرط اقتصاد زبانی ساخت نحوی باید کمترین گره‌های ممکن را داشته باشد و فرایندهای نحوی نیز تا حد امکان بر کمترین گره‌های موجود اثر بگذارند؛ حال آن که در صورت قائل شدن به هسته نقشی Pred که تهی و فاقد مشخصه-های نحوی است و از طرفی امکان اعطای نقش معنایی و حالت دهی ندارد، رویکرد کمینگی و اصل اقتصاد زبانی زیر سؤال می‌رود.

با توجه به عدم کارآیی فرضیه مقوله نقشی و برای راه‌حل این مشکل دو پیشنهاد در حمایت از ساختار متقارن برای جملات ربطی ارائه شده است. در پیشنهاد نخست بر اساس نظر چامسکی (Chomsky 2013, 2015) برجسب نحوی بر مبنای عنصر همپایه‌ساز (CoordP) مشخص می‌شود. ماتوشانسکی (۲۰۱۹) نیز مشابه نظر چامسکی بیان می‌کند که باید سازه‌ای که درون آن همپایگی دو مقوله نحوی صورت می‌گیرد به عنوان فرافکن گروه هم‌پایه مطرح گردد تا امکان بازیابی حالت را در مقوله همپایه دوم فراهم نماید. در پیشنهاد دوم نیز ریتزی (۲۰۰۷) برای حل این مشکل در الگوریتم برجسب‌دهی معتقد است که در مواردی که دو مقوله ناهمسان با یکدیگر همپایه می‌شوند، هر دو به طبقه مشابهی تعلق دارند. در حقیقت طبق نظر ویتمن (۲۰۰۴) این بعد معنایی سازه‌های همپایه است که محدودیت همپایگی را تعیین می‌نماید. هسپلمت (۲۰۰۷) نیز نشان می‌دهد که این نقش‌های معنایی هستند که شرط امکان همپایگی را فراهم می‌کنند و نه مقوله دستوری آن‌ها. بر این اساس و با توجه به این که سازه‌های همپایه‌شده گرچه از نظر مقوله متفاوت هستند، به طبقه

معنایی یکسانی تعلق دارند؛ می‌توان نتیجه گرفت در جملات (۱۹-۱۸) محدودیت همپایگی نقض نمی‌شود. ریتزی (۲۰۰۷) در مورد برچسب عنصر نحوی حاصل از همپایگی معتقد است که برچسب‌دهی گرهٔ مادر بر اساس مشخصهٔ کلان^۱ طبقه‌ای که هر دو گروه هم‌پایه به آن تعلق دارند، صورت می‌گیرد. برای مثال در نمونهٔ (۱۹) که یک گروه صفتی با یک گروه حرف اضافه‌ای ادغام شده مشخصهٔ کلان^۲ به عنوان برچسب حاصل در نظر گرفته می‌شود. روشن است که در نمونه‌های (۱۹، ۱۸) محمول‌های هم‌پایه شده به سطح معنایی یکسانی تعلق دارند. محمول‌های هم‌پایه در نمونه‌های (۱۹، ۱۸) هر دو به عنوان محمول‌های سطح منفرد^۳ (ILPs) هستند. حال آن که اگر مشابه نمونهٔ (۲۰) محمول‌ها به سطوح معنایی متفاوتی تعلق داشته باشند علی‌رغم مشابه بودن مقولات دستوری سازه‌های هم‌پایه شده جمله‌ای بدساخت حاصل می‌گردد. در نمونهٔ (۲۰) محمول سطح منفرد (درسخوان) با محمول سطح موقعیتی^۴ (SLPs) (ناراحت) هم‌پایه گشته و جمله‌ای بدساخت حاصل شده است. محمول‌های سطح منفرد ویژگی‌ها و رویدادهای دائمی را بیان می‌کنند که فاقد محدودیت زمانی هستند؛ در مقابل محمول‌های سطح موقعیتی ویژگی‌ها و رویدادهای موقتی را بیان می‌کنند که محدود به زمان خاصی هستند.

(۲۰) # رقبای علی [AP درسخوان] و [AP ناراحت] هستند.

دلیل دیگر ناکارآمدی فرضیهٔ مقولهٔ نقشی برای تحلیل ساخت‌های ربطی، بدساختی جملات (۲۱-۲۲) در زبان فارسی است که نشان می‌دهد وجود هستهٔ نقشی آشکار در بند ربطی گزاره‌ای منجر به بدساختی جملات می‌شود و چنانچه به هستهٔ نقشی تهی قائل شویم اصل کمینگی اقتصاد را زیر سؤال برده‌ایم؛ چرا که بر اساس اصل اقتصاد در اشتقاق و نمود ساخت‌های زبانی نباید به هیچ فرایند و مرحلهٔ غیرضروری و زائد قائل شد. در حالی که در فرضیهٔ مقولهٔ نقشی که در حقیقت چیزی جز نسخهٔ اصلاح شدهٔ نظریهٔ خرده جمله نیست با قائل شدن به لایهٔ نقشی اضافی (PredP) به لیست مقولات نقشی این اصل نادیده گرفته

¹ macro-feature

² predicate macro-feature

³ individual-level predicate

⁴ stage-level predicate

می‌شود. از طرفی در نظر گرفتن لایهٔ نقشی (PredP) در نگاه معنی‌شناسی ترکیبی^۱ نیز فاقد ضرورت مفهومی^۲ است. مثال‌های زیر به درستی نشان می‌دهد در نظر گرفتن هستهٔ نقشی که به لحاظ آوایی تهی و به لحاظ معنایی الزام‌آور نیست در نحو کمینه‌گرایی زیرسؤال می‌رود.

(۲۱) مهسا* (به عنوان) باهوش است.

(۲۲) امیر* (به عنوان) مهمان‌نواز است.

قابل ذکر است اگرچه وجود عنصر «به عنوان» در تعداد معدودی از ساختهای ربطی نظیر (۲۳، ۲۴) منجر به تولید جملاتی خوش‌ساخت می‌شود، همچنان نمی‌توان این عنصر را به عنوان هستهٔ نقشی آشکار تلقی نمود. در حقیقت باید اقرار نمود که کاربرد این عنصر قبل از گروه صفتی مشابه نمونه‌های (۲۱-۲۲) و یا گروه حرف‌اضافه‌ای (۲۵) سبب بدساختی جملات گردیده و تنها این عنصر پیش از گروه اسمی (۲۳، ۲۴) می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه می‌توان مشابه نظر مارلج و ماتوشانسکی (۲۰۱۰) این عنصر را به عنوان حرف‌اضافه دانست که به همراه گروه اسمی پس از آن یک گروه حرف‌اضافه‌ای را تشکیل می‌دهد.

(۲۳) پرفسور حسابی به عنوان پدر علم فیزیک در ایران بود.

(۲۴) فردوسی به عنوان بزرگترین شاعر حماسه سرای ایران است.

(۲۵) امیر* (به عنوان) در ایستگاه مترو است.

اگر طبق نظر بوورز محمول‌های گروه صفتی، گروه اسمی و یا حرف‌اضافه‌ای برای نقش محمول به هستهٔ نقشی Pred نیاز داشته باشند ما انتظار داریم چنین تمایزات مقوله‌ای با عنصر واژگانی Pred وجود نداشته باشد. از طرفی بررسی‌های بینابانی نیز نشان می‌دهد که زبان‌ها رفتار متفاوتی در کاربرد Pred با گروه‌های محمولی از خود نشان می‌دهند که چنین بی‌نظمی‌هایی وجود این هسته را مورد تردید قرار می‌دهد. برای نمونه در زبان ولز، «yn» که معادل هستهٔ نقشی «as» می‌باشد با محمول حرف‌اضافه‌ای نمی‌تواند به کار رود (Jones

¹ compositional semantics

² conceptual necessity

and Thomas 1977:47) در حالی که این شاهد با فرضیه «yn» به عنوان pred در تناقض می‌باشد.

بنابراین با توجه به ناکارآمدی فرضیه مقوله نقشی، بر پایه الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی (Chomsky 2013, 2015) از ساختار متقارن برای تحلیل بندهای ربطی در زبان فارسی حمایت می‌نماییم. پیش از ارائه تحلیل ساخت ربطی گزاره‌ای بر پایه چارچوب مذکور، دیدگاه استوول (Stowell, 1981) مورد بررسی قرار می‌دهیم. دیدگاه استوول از آن جهت که قائل به فرافکن نقشی نیست ظاهراً با تحلیل اتخاذ شده در مقاله حاضر شباهت دارد. در این مقاله به تفاوت این دیدگاه با الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی و عدم کارآیی آن برای تحلیل چنین ساختاری در زبان فارسی می‌پردازیم. گفتنی است تحلیل انوشه (Anushe, 1400) همسو با دیدگاه استوول (Stowell, 1981) است که تحلیل ارائه شده از چند جهت قابل نقد است. نخست این که در این تحلیل خرده جمله ربطی به منزله ساختاری درون مرکز ارائه می‌شود که در آن محمول از جنس فرافکن بیشینه نیست و فاعل در جایگاه شاخص یک فرافکن واژگانی (XP) قرار دارد که این XP می‌تواند گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای باشد. این در حالیست که اصل درون مرکزی در الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی مورد تردید قرار می‌گیرد و ما در ساخت‌های ربطی گزاره‌ای (۲۶)، شاهد آن هستیم که مشابه ساخت خرده جمله فاعل و محمول خرده جمله به عنوان دو فرافکن بیشینه با یکدیگر ادغام می‌شوند. همانطور که داده‌های زیر نشان می‌دهد محمول دارای شاخص است و خود یک فرافکن بیشینه است.

(۲۶) امیر بسیار با استعداد است.

(۲۷) او نخستین مقصر این واقعه است.

شاهد دیگری که نشان می‌دهد محمول ساخت ربطی از نوع فرافکن بیشینه است، امکان حرکت محمول ساخت ربطی به ابتدای جمله است (۲۸ب)، هر چند این حرکت در جملات ربطی گزاره‌ای به ندرت و در جملات نشاندار و تأکیدی رخ می‌دهد!

^۱ ویلیامز (۱۹۸۳) با مشاهده امکان حرکت محمول ساخت خرده جمله، پیشنهاد می‌دهد که محمول در چنین ساخت‌هایی فرافکن بیشینه است. این در حالی است که اگر محمول خرده جمله به عنوان فرافکن میانی (X') در نظر گرفته

(۲۸) الف. آنها مسئول این پروژه هستند.

ب. مسئول این پروژه، آنها هستند.

مشکل دیگری که در تحلیل انوشه (Anushe, 1400) با آن روبرو می‌شویم بازنمایی نحوی متفاوت وی از دو نوع ساخت ربطی و ساخت خرده جمله است؛ وی ساخت خرده جمله را نوعی گروه مطابقه (AgrP) و ساخت ربطی را محمول مرکب (PredP) در نظر می‌گیرد. در حالی که پیش‌تر نیز اشاره گردید که ساخت ربطی رفتاری مشابه خرده جمله از خود نشان می‌دهد و رابطه تطابق میان فاعل و محمول در هر دو ساخت کاملاً مشابه است. بنابراین ارائه تحلیلی متفاوت از این دو ساخت اقتصاد زبانی و کمینگی را با مشکل مواجه می‌کند.

با توجه به نقدهای مذکور بر رویکرد نامتقارن (Bowers, 1993, 2001) و دیدگاه استوول (Stowell, 1981) در این قسمت سعی می‌کنیم براساس الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی (Chomsky 2013, 2015)، تحلیلی متقارن برای ساخت‌های ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی ارائه دهیم. واضح است که در ساخت‌های ربطی (۲۹) دو گروه نحوی $\{XP, YP\}$ با یکدیگر ادغام می‌شوند که در این صورت خرده جمله فاقد برچسب نحوی است. برای حل این مشکل تقارن باید شکسته شود و یکی از گروه‌های نحوی حرکت نموده تا گروه باقی مانده برچسب نحوی خرده جمله را تعیین نماید. در پژوهش حاضر به پیروی از زبان‌شناسانی (Anushe, 1400; Darzi, 1996; Darzi & Mahdibirghadar, 1389) که به حرکت فاعل قائل می‌شوند نشان می‌دهیم که فاعل جمله در جملات ربطی پس از ادغام شدن در درون فرافکن بیشینه گروه فعلی کوچک به منظور بازیابی حالت فاعلی یا اصل فرافکن گسترده به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت می‌کند، سپس مشخصه‌های نحوی عنصر درجامانده برای الگوریتم برچسب‌دهی قابل رؤیت می‌گردد و به عنوان برچسب نحوی خرده جمله فرافکن می‌شود.

(۲۹) $SC = \beta$ [β امیر باهوش] است.

Merge v, β [[β امیر باهوش] است]

شود نمی‌توان حرکت محمول خرده جمله را تبیین نمود؛ چرا که فرافکن میانی در نظریهٔ ایکس تیره قابلیت حرکت ندارد.

Merge vp, T

[[[vp [امیر باهوش] است]]]

Move <Amir> to [Spec, TP], Label SC as [[[[TP امیر [vp [امیر باهوش] است]]]]]

AP

از جمله شاهدهی که می‌توان براساس آن حرکت فاعل خرده‌جمله را تبیین نمود حذف گروه فعلی کوچک است.^۱ در نظریهٔ گروه فعلی لایه‌ای، فرایند حذف گروه فعلی بر لایه‌های گروه فعلی کوچک اعمال می‌شود. همانطور که در نمونهٔ (۳۰) نشان داده شده است علی رغم حذف گروه فعلی کوچک، دو عنصر فاعل و هستهٔ گروه فعلی در جای خود مانده و دستخوش حذف نشده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت فاعل به منظور بازبینی اصل فرافکن گسترده به شاخص گروه زمان حرکت نموده و هستهٔ گروه فعلی نیز که دارای مشخصهٔ تصریف قوی است به هستهٔ زمان ارتقا می‌یابد.

(۳۰) کرونا بیماری کشنده‌ای بود اما آنفولانزا نبود.

شاهد دیگری که نشان می‌دهد فاعل خرده‌جملهٔ ربطی به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت می‌کند حضور عناصر قیدی میان سازه‌های فاعل و محمول ساخت ربطی است. حال آن‌که اگر حرکت فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان صورت نگیرد حضور عناصر قیدی میان فاعل و محمول قابل تبیین نیست. نتیجه آن‌که در ساخت ربطی همانند نمونهٔ (۳۱)، پس از حرکت فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان مشخصه‌های آن دیگر برای الگوریتم برچسب‌دهی قابل رؤیت نخواهد بود و تنها مشخصه‌های عنصر درجامانده قابل رؤیت خواهد بود. بنابراین گروه صفتی به عنوان برچسب نحوی فرافکن می‌شود.

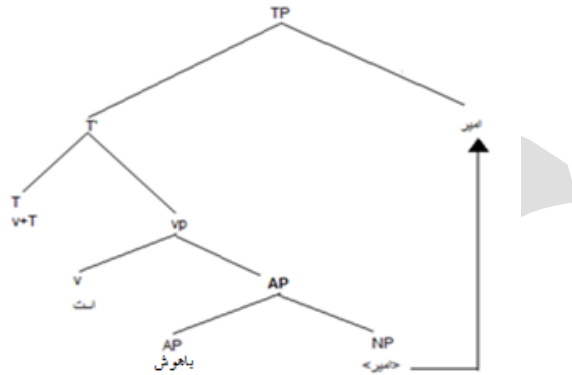
(31) [TP] علی [vp] ظاهراً [vp] [AP] (علی) بی‌گناه [است]]].

↑

در نهایت نمودار درختی (۱۰) که برای تحلیل ساخت ربطی گزاره‌ای (۲۹) ترسیم گشته است نشان می‌دهد که در چنین ساخت‌هایی دو فرافکن بیشینه با یکدیگر ادغام گشته که به منظور بازبینی حالت و اصل EPP فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان ارتقا می‌یابد. در نمودار ذیل سازهٔ «امیر» به عنوان فاعل ساختاری با فعل سبک در مشخصه‌های فای (شخص و شمار) مطابقت برقرار می‌نماید. طبق الگوریتم برچسب‌دهی پس از حرکت گروه اسمی به

^۱ انوشه (۱۴۰۰: ۱۷۹) از شاهد حذف گروه فعلی کوچک در تأیید ارتقاء فاعل بهره برده است.

جایگاه شاخص گروه زمان، مشخصه‌های کپی آن برای الگوریتم برچسب‌دهی غیرقابل رؤیت می‌شود و فرافکنی که در جای خود باقی مانده (AP) به عنوان برچسب نحوی حاصل از ادغام این دو فرافکن پیشینه انتخاب می‌گردد. فعل ربطی نیز به هسته زمان ارتقا می‌یابد و هسته T مشخصه تعبیر ناپذیر حالت را بر روی فاعل حالت گذاری می‌نماید.



شکل ۱۰: ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی

۶. نتیجه‌گیری:

در پژوهش حاضر دو رویکرد خرده‌جمله متقارن و نامتقارن در ارتباط با ساخت ربطی گزاره‌ای مطرح گردید. در تحلیل نامتقارن زبان‌شناسان در جملات ربطی به وجود فرافکن نقشی قائل گردیده که نشان دادیم این رویکرد برای تحلیل ساخت ربطی در زبان فارسی از کارآیی لازم برخوردار نیست؛ چرا که از یک سو در نظر گرفتن هسته نقشی تهی و گره‌های خالی در نمودار درختی اصل اقتصاد کمینگی را زیر سؤال برده و از سوی دیگر برخی شواهد بین‌زبانی و شواهد زبان فارسی نشان می‌دهد که آنچه به عنوان هسته نقشی آشکار مطرح می‌گردد (مشابه به عنوان در زبان فارسی) رفتاری مشابه حرف اضافه از خود نشان می‌دهد و لذا نمی‌توان آن را هسته نقشی تلقی نمود. در نهایت بر اساس الگوریتم برچسب‌دهی چامسکی نشان داده شد که در ساخت ربطی گزاره‌ای در زبان فارسی دو فرافکن پیشینه فاعل و محمول با یکدیگر ادغام گردیده و سپس فاعل خرده‌جمله به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت می‌نماید و گروه نحوی درج‌مانده به عنوان برچسب نحوی فرافکن می‌شود.

منابع:

- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه تهران.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). محمول‌های ثانویه در زبان فارسی رویکردی کمینه‌گرا. پژوهش‌های زبانی، ۹ (۲)، ۲۱-۱.
- انوشه، مزدک (۱۴۰۰). صرف در نحو از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی. تهران: دانشگاه تهران.
- حق‌بین، فریده. (۱۳۸۵). ظرفیت در ساخت‌های اسنادی در زبان فارسی. زبان و زبان‌شناسی، ۲ (۴)، ۲۱-۳۸.
- خمسه‌عشری، مریم، متولیان، رضوان، رضایی، والی. (۱۴۰۲). متمم مفعول در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، - doi: 10.22067/jlkd.2023.82778.1168
- درزی، علی و راضیه مهدی بیرقدار (۱۳۸۹). بررسی جایگاه مبتدا در فارسی بر پایهٔ برنامهٔ کمینه‌گرا. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲ (۲)، ۱۸-۱.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۱). گزاره‌های غیر فعلی در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱ (۱)، ۱۹-۳۲.
- شاهسواری اعظم و دبیر مقدم محمد (۱۳۹۷). ساخت‌های اسنادی ثانویه در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۴ (۴۶)، ۱۸۱-۲۰۰.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ غلامرضا (۱۳۵۸). دستور، تهران: انتشارات: وزارت آموزش و پرورش.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی براساس نظریهٔ وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). ساخت زبان فارسی. تهران: احیاء کتاب.
- گردفرامرز، علی. (۱۳۶۸). دستور زبان فارسی، ناشر: مؤلف.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی غلامرضا (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی (۱)، چاپ سوم، تهران: سمت.

- Adger, D. & Ramchand, G. (2003). Predication and equation. *Linguistic Inquiry*, 34, 325-359.
- Anushe, M. (2008). The Structure of sentence and its functional projections in Persian: A Minimalist Approach. (PhD dissertation), University of Tehran. [In Persian]
- Anushe, M. (2019). Secondary predicate in Persian: A minimalist approach. *Linguistic Research*, 9(2), 1-21. [In Persian]
- Anushe, M. (2021). *Morphology in syntax: from minimalism to distributed morphology*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Bailyn, J. (2001). The syntax of Slavic predicate case. *ZAS Papers in Linguistics*, 22, 1-23.
- Baker, M. (2008). *The syntax of agreement and concord*. New York: Oxford University Press.
- Balazs, J. E. (2012). *The Syntax of small Clauses*. (M.A dissertation), Cornell University.
- Bowers, J. (1993). The syntax of predication. *Linguistic Inquiry*, 24, 591-656.
- Bowers, J. (2001). Predication. In C. Collins & M. Baltin (Eds.), *The handbook of contemporary syntactic theory* (pp. 299-333). Oxford: Blackwell Publishing.
- Carreira, M., Foltran, M. J., & Knöpfle, A. (2017). Small clauses: origins and state of affairs. *Revista Lingüística*, 13(2), 383-401.
- Citko, B. (2008). Small clauses reconsidered: not so small and not all alike. *Lingua* 118(3), 261-295.
- Chomsky, N. (1995). Bare phrase structure. *Government and Binding Theory and the Minimalist Program*, 383-439.
- Chomsky, N. (2004). Beyond explanatory adequacy. Belletti, Adriana (ed.) *Structures and Beyond. The Cartography of Syntactic Structures*.
- Chomsky, N. (2013) "Problems of projection," *Lingua* 130, 33-49.
- Chomsky, N. (2015) "Problems of projection: extensions," in *Structures, strategies and beyond: studies in honour of Adriana Belletti*, ed. by Elisa Di

- Domenico, Cornelia Hamann and Simona Matteini, 3-16. Amsterdam, John Benjamins.
- Darzi, A. (1996). *Word order, NP movements, and opacity conditions in Persian*. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Darzi, A. (2006). Small clauses in Persian. *J. Humanities*.13 (1):13–30.
- Darzi, A, Mahdibirghadar, R. (2010). A minimalist approach to the landing site of Persian topics. *Researches in Linguistics*, 2(2), 18-1. [In Persian]
- Den Dikken, M. (2006). *Relators and linkers. The syntax of predication, predicate inversion, and copulas*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Gholamalizadeh, Kh. (1995). *The structure of Persian language*. Tehran: Ehya-e Ketab. [In Persian]
- Gordframarsi, A. (1989). *Persian grammar*. Moallem. [In Persian]
- Hagbin, F. (2006). Valency in attributive constructions in Persian language. *Language and Linguistics*, 2(4), 38-21. [In Persian]
- Haspelmath, M. (2007). Coordination. In S, Timothy (Ed.), *Language typology and syntactic description* (pp. 1-51). Cambridge: Cambridge University Press.
- Hedberg, N., & Potter, D. (2010). Equative and predicational copulas in Thai. *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 36 (1), 144-157.
- Heggie, L. (1988). *The syntax of copular structures*. (Doctoral dissertation). Retrieved from ProQuest. (UMI No.DP29067).
- Higgins, F. (1979). *The pseudo-cleft construction in English*. New York: Garland.
- Jones, M., & Thomas, A. R. (1977). *The Welsh language: Studies in its syntax and semantics*. Schools.
- Khamse Ashari, M, Motavallian, R, Rezaei, V. (2023). Object complement in the Persian Language. *Linguistics and Khorasan Dialects*. doi: 10.22067/jlkd.2023.82778.1168. [In Persian]
- Lohndal, T. (2006). The phrase structure of the copula. *Working papers in Scandinavian syntax*, 78, 37-75.

- Lundin, K. (2003). *Small clauses in Swedish: Towards a unified account* (Vol. 60). Lund University.
- Marelj, Marijana, and Ora Matushansky. (2010). Against overt predicators in Slavic. Workshop "Syntax and Ontology of Predication". Paris, February 7, 2009.
- Masood, T. (2021). Monoclausal copular clauses: Their structure and case assignment. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*, 18(1).
- Matushansky, O. (2015). Against PredP. In *Proceedings of IATL* (Vol. 30, pp. 83-99).
- Matushansky, O. (2017). Predication without PredP. In *University of Geneva, Linguistics Department*.
- Matushansky, O. (2019). Against the PredP theory of small clauses. *Linguistic Inquiry*, 50(1), 63-104.
- Mashkatoddini, M. (1995). *Introduction to persian transformational syntax*. Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian]
- Mikkelsen, L. (2005). *Copular clauses. Specificational, predicational and equation*. Amsterdam: John Benjamins.
- Moro, A. (1997). *The raising of predicates: Predicative noun phrases and the theory of clause structure*. New York: Cambridge University Press.
- Moro, A. (2000). *Dynamic antisymmetry*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Moro, A. (2013). Rethinking Symmetry: A Note on Labeling and the EPP. In *The Equilibrium of Human Syntax* (pp. 200-201). Routledge.
- syntax (pp. 314-333). Oxford: Oxford University Press.
- Natel Khanlari, P. (1984). *Persian Grammar*. Tehran: Toos Publications. [In Persian]
- Rasekh Mahand, M. (2012). Non-verbal predicates in Persian. *Comparative Linguistic Research*, 1(1), 32-19. [In Persian]
- Rizzi, L. (2007). On some properties of criterial freezing. *Studies in linguistics*, 1, 145-158.

Rizzi, L. (2016). Labeling, maximality and the head–phrase distinction. *The Linguistic Review*, 33(1), 103-127.

Rothstein, S. (2004). *Predicates and their subjects*. Kluwer: Dordrecht.

Roy, I. (2013). *Nonverbal predication: Copular sentences at the syntax-semantics interface*. Oxford: Oxford University Press.

Sadeghi, A, Arjang, A. (1979). *Grammar*. Tehran: Ministry of Education.

Shahsavari A, Dabirmoghadam M. (2018). Secondary Predicative structures in Persian. *Language Related Research*, 9 (4),181-200. [In Persian]

Stowell, T. (1981). *Origins of phrase structure*. (Doctoral dissertation). MIT, Cambridge.

Tabibzadeh, O. (2012). *Verb valency and basic constructions of sentences in Modern Persian; a survey based on dependency grammar theory*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]

Tanaka, T., & Yokogoshi, A. (2010). The rise of a functional category in small clauses. *Studia Linguistica*, 64(3), 239-270.

Vahidian Kamyar, T, Omrani Gh. (2007). *Persian Grammar (1)*, 3rd edition. Tehran: Samt. [In Persian]

Whitman, J. (2004). Semantics and pragmatics of English verbal dependent coordination. *Language* 80, 403-434.

Syntactic Representation of predicational copular clauses in Persian Language

Maryam Khamse Ashari¹
*Rezvan Motavallian²

Received: 2023/10/11

Accepted: 2024/03/12

1. Introduction:

The study of copular clauses and their syntax and semantics has captivated the attention of numerous linguists. Despite many endeavors to elucidate their nature, no definitive and comprehensive conclusion has been reached thus far. This article delves into predicational copular sentences in the Persian language through the lens of the minimalist program. The analysis of these structures is approached from two fundamental perspectives: the symmetrical structure analysis and the asymmetrical structure analysis. The Functional Category Hypothesis (FCH), also known as the asymmetric small clause analysis, was introduced by Bowers (1993, 2001) and further supported by Bailyn (2001), Bailyn and Citko (1999), Baker (2008), Mikkelsen (2005), Hedberg & Potter (2010). On the other hand, proponents of the symmetric structure argue that the subject and predicate of a copular clause merge as two maximal projections. This hypothesis was posited by linguists such as Heggie (1988), Moro (1995, 1997, 2000), and Chomsky (2013).

2. Materials and method

This study examines predicational copular sentences using Persian language data. A descriptive-analytic method is employed to analyze the data, incorporating Chomsky's labeling algorithm. Linguistic theory, since the advent of the Minimalist Program (Chomsky, 1994), has strived to reduce the theory of language to its essential components. Chomsky (2013, 2015) traces yet a more 'minimalist' system of linguistic theory, eliminating the concept of endocentricity, a construct that has remained unquestioned since the introduction of the X-bar theory. Chomsky proposes the labeling algorithm in (1).

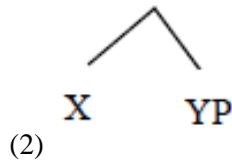
(1) Labeling Algorithm (LA)

A constructed syntactic object takes the 'label' of the nearest head by minimal search.

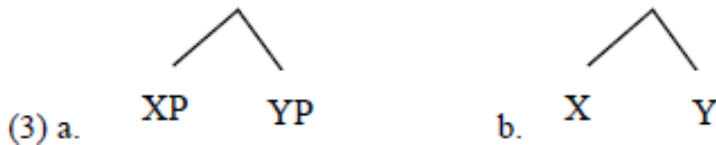
Thus in (2) the closest head that can serve as the label for the newly constructed object is X, the head of XP (Y, the head of YP, being "far away").

¹ Ph.D. Candidate of Linguistics, Department of linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
maryamkhamseashar@yahoo.com

² Associate Professor, Department of linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
r.motavallian@fgn.ui.ac.ir



This seems straightforward. Other possibilities of Merge, known as symmetric structures, however, create a problem for LA. Consider the derivations in (3).



In (3a), two phrases are merged; and in (3b) two heads are merged. Now these structures cannot be labeled because there is no 'nearest head': in (3a) both X and Y, heads of XP and YP, respectively, are equally near, and therefore they are both potential labels. Similarly, in (3b), both X and Y are heads and, in turn, can potentially function as labels. In POP and POP Extensions, Chomsky proposes that this labeling failure can be resolved by (i) either movement of one of the two constituents, or (ii) sharing of some feature(s) between the two heads. Under the first scenario, suppose that in (2a) XP moves. Now only one head remains accessible for LA, namely Y, and the structure is successfully labeled. The same procedure applies if YP moves. On the second scenario, suppose that X and Y agree in some feature, say ϕ , then this shared feature will project, and the new syntactic object will be successfully labeled as $\langle \phi, \phi \rangle$.

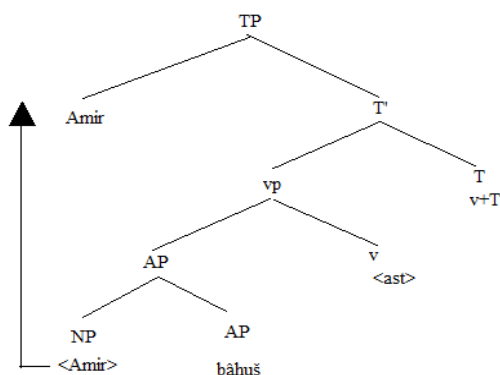
3. Results and discussion

Several arguments contradict the projection of PrP, as proposed by Bowers (1993, 2001) and his followers. The first argument presented by Bowers 1993 in favor of a functional head in small clauses comes from examples where constituents of different lexical categories are coordinated despite the cited general prohibition on the coordination of dissimilar categories. The hypothesis that a functional head is present in the small clause resolves the issue, turning it into a coordination of two PredPs. However, we argue that the asymmetric structure is not minimalist due to the assumption of empty nodes that cannot assign case. On the other hand, this issue can be resolved within current linguistic theory by positing that the conjunction itself is projected as a CoordP. Furthermore, following Rizzi (2010), we can assume that the labeling algorithm assigns the mother node with the macro-feature of the class to which both distinct categories belong.

Another issue arising from the asymmetrical structure is the occurrence of ungrammatical sentences when overt functional heads are present in

predicational copular clauses. This treatment introduces an additional functional layer, known as PredP, to the inventory of functional categories, thereby contradicting the minimalist principle of economy. Furthermore, it is worth noting that this addition may not be conceptually necessary in the analysis of predicational copular clauses.

As the tree diagram (4) illustrates the structure of predicational copular clauses in Persian, based on Chomsky's labeling algorithm ((2013, 2015)) the subject and the predicate of predicational copular clauses are merged as sisters. However, Since the symmetrical small clause cannot remain intact, either the DP subject or the XP predicate must raise to a higher specifier position. Spec, TP is a suitable landing site for the DP subject's movement. Consequently, the DP subject moves to Spec, TP, resulting in the canonical copular sentence.



(4) The tree diagram of predicational copular clauses in Persian language

4. Conclusion

This article highlights the problematic nature of the asymmetrical structure in predicational copular clauses in which the presence of null functional heads disregards the principle of linguistic economy. This issue is resolved by proposing symmetrical structures, such as Chomsky's (2013, 2015) labeling algorithm based on which the subject and the predicate of predicational copular clauses are merged as sisters. We have also demonstrated the necessity for the subject of the predicational copular clause to move to a higher position. Once the subject of the symmetrical small clause raises, the label of the small clause is determined as the in situ phrase.

Key words: predicational copular clause, small clause, symmetrical structure, asymmetrical structure, labeling algorithm

